

قرارگاهمان را در جهان عوض کنیم



علیرضایلی پژوهشگر و روزنامه‌نگار

«رهایی، برای آنکه آشیانی ندارد؛ آزادی، برای آنکه نمی‌داند چگونه باید باشد، گذشته است»

«هبوط در کویر»

رادیکالیسم ویرانگر شریعتی، چهره واقعی او را در پوشش‌های چندلایه سانسور مخفی می‌کند. آنچه از سیمای آرایش شده وی در این جا و آن جا می‌بینیم شریعتی واقعی نیست. او با سلاح نقد همه‌جانبه، مکانی را برای آرامش یا غنودن «در آغوش ولوم» تفتن باقی نمی‌گذارد. نشان داد که مذهب در عمق نقادانه خود، همان تفکر است و این دو در قدم اول، همان ساختمان‌های کاذب و از پیش ساخته خود را نفی می‌کنند و جهانی از ویرانی برجا می‌گذارند تا بر زمین خلوت برجامانده، به تأسیس ساختمانی نو اقدام کنند. روح انویپایی اندیشه او اکنون در مواجهه با جهانی سرد و بی‌روح قرار گرفته است که گاه هرچشم‌اندازی از آینده را کور می‌کند و برآستی نیز دشوار است در زمانه‌ای که جنایت، لباس عقیده و اخلاق پوشیده است، به دورنماهای انویپایی باور داشت. روایت‌های ساده اندیشانه از شریعتی، این کاربرد را برای نقادان او دارد که به‌گمان خود، ذهن ایدئولوژی زده وی را نفی کنند و او را متعلق به یک دوران سپری شده بدانند. گذری کوتاه در آثار او اما کافی است تا این روایت ساده‌سازی شده مبتنی بر «شریعتیسم» یکسره در معرض انحلال قرار گیرد. شریعتی گرچه به کرات از ایدئولوژی می‌گوید اما اگر ایدئولوژی را به معنای مرسوم متصلب و جزمی آن بگیریم، او به تمامی ضد ایدئولوژی است و چاره‌ای هم جز این ندارد وقتی که تمامی نهادها و دستگاه‌های ذهنی و عینی موجود را نفی و به زمین‌های دین برخی رنگ‌ها و فهمیدن بعضی حرف‌ها از نگریستن و اندیشیدن کاری ساخته نیست. باید از آنجا که نشسته‌ایم برخیزیم [و] قرارگاهمان را در جهان عوض کنیم. این انقلابی‌ترین روایت قدرت‌ستنیزانه است، وقتی که عنوان کنیم صرف نقد نظری ما را از بن بست بیرون نمی‌آورد بلکه در کنار، یا فراتر، پیش از آن باید به نقد عملی مبادرت کنیم؛ سخنی پیچیده و تا حدی غیر قابل درک و یادآور این آیه قرآن کریم است که: «قل انما اعظکم بواحدة آن تقوموا الله مثنی و فرادی ثم تتفکروا...»

«بگو که من تنها به یک سخن و به یک چیز شما را موعظه می‌کنم و آن اینکه دو به‌دو یک به یک برای خدا به‌پاخیزید و قیام کنید؛ سپس ببندید و تفکر کنید.» این که اندیشیدن و تفکر به بعد از خیزش، چه جمعی و چه فردی، موکول شده است احتمالاً همان مضمون غیر قابل درک تغییر «قرارگاه در جهان» است و ما را به سوی نقد عملی پیش می‌برد و چه بسا آن را ضروری‌تر از نقد نظری نیز می‌سازد. چنین به‌نظر می‌رسد که تغییر قرارگاه، یا هر تعریفی منتهی‌الیه رادیکالیسم قدرت‌ستنیز و مبتنی بر دوستون «نقی» و «انویپا» است.

«تشیع یک اصل دارد و تمام اصول دیگرش از همین یک اصل منشعب می‌شود و اساساً به عقیده من تاریخ تشیع و پیدایش تشیع در اسلام از همین یک «نه» آغاز می‌شود. اگر همه اصول و فروع شیعه بر این اصل مبتنی نباشد، با در هوا و بی‌معنی و بی‌هدف است و این اصل اصل‌ها «نه» است. من نمی‌خواهم خود موضوع را تحلیل کنم بلکه بر آنم که برای همه تاریخ یک اصل استنباط کنم.» «نه» به «مثابه (اصل اصل‌ها) هیچ معنایی بجز نفی مطلق ندارد؛ و این اصلی که برای شریعتی معیاری برای همه تاریخ است، دورنمای انویپایی خود را در گونه‌ای از تشیع می‌یابد که سرشت آن، چنان با همین «نه» تکوین یافته است که لاجرم خود را نیز در وضع فعلی نفی می‌کند. این چشم‌اندازی است بر بنیان خیلی دور و در عین حال خیلی نزدیک.»

کاشف مسیر مدینه تا بغداد



بیژن عبدالکریمی استاد دانشگاه

سخن نخست اینکه باید میان آگاهی و خودآگاهی تمایز قائل شویم. این وجه تمایز را می‌توانیم در مورد تاریخ نیز تسری دهیم. ما می‌توانیم آگاهی‌های تاریخی بسیار زیادی داشته باشیم. برخوردار از آگاهی تاریخی ضرورتاً به معنای خودآگاهی نیست. در گذشته بی‌شمار رویدادها، حمله‌ها، لشکرکشی‌ها، تشکیل حکومت‌ها، سقوط حکومت‌ها، جنایات و حوادث دیگری در عرصه زندگی اجتماعی هر قوم و ملتی روی داده است. اگر بخواهیم این اطلاعات را در مورد این بی‌شمار حوادث تاریخی گردآوری کنیم، حقیقتاً خارج از توانمندی بشر است، اما خود این آگاهی‌ها نمی‌تواند روشنگر راه ما باشد، مگر آنکه تبدیل به خود آگاهی شود و جهت‌گیری ما را مشخص کند.

انتقادات فراوانی به دانش تاریخی و شیوه تاریخ‌نگاری «دکتر علی شریعتی» می‌شود، ضمن احترام به نظریات منتقدین، بنده فکری نمی‌کنم شریعتی اطلاعات و آگاهی‌های تاریخی بسیار خوب و دقیقی داشت؛ دانشی در حد دانش و توانمندی‌های آکادمیک ما. به اعتقاد من شریعتی روح تاریخ ما را خوب درک کرده بود و شاید تاکنون کسی نتوانسته باشد که به خوبی شریعتی، روح تاریخ ما را بیان کرده باشد. نکته دیگر اینکه هنوز در تاریخ معاصر ما کسی پیدا نشده که توانسته باشد تاریخ این سرزمین را مفهوم‌سازی و در واقع کل روند تاریخ کشور ما را در یک عبارت خلاصه کند، یعنی کل این تاریخ ۲۵۰۰ ساله را در یک عبارت خلاصه کند. برای مثال اگر تاریخ تفکر غرب را مطالعه کنید، می‌بینید که در

غرب «فریدریش نیچه» پیدامی‌شود و می‌گوید: تاریخ غرب تاریخ بسط نیهیلیسم یا تاریخ بسط مرگ خاست. یا «هارتین هایدگر» پیدا می‌شود و می‌گوید: تاریخ غرب، تاریخ غفلت از وجود یا بسط سوپرکتیویسم است. به این معنا که کلیت تاریخ غرب با یک مفهوم چون سوپرکتیویسم یا یک مفهوم مثل مرگ خدا یا نیهیلیسم یا با یک مفهوم مثل بسط غفلت از وجود، یک تاریخ قابل هضم و تحلیل می‌شود. ما متأسفانه در خصوص تاریخ تفکرمان چنین دستاوردی نداریم. آیا متفکری پیدا شده که بتواند تاریخ ما را مفهوم‌سازی کند؟ اما دکتر شریعتی نه تنها تاریخ تفکر بلکه تاریخ اجتماعی ما را در یک عبارت خلاصه می‌کند و بخوبی جهت‌گیری تاریخی ما را در یک عبارت بیان می‌کند و می‌گوید: تاریخ مردم ما میان مدینه و بغداد خلاصه می‌شود. توده‌های ایرانی نیز همواره از نظام مدائن بیزار بودند، تحت ستم طبقاتی بودند، تحت ستم بی‌عدالتی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی بودند. شوق رسیدن به مدینه نبوی را داشتند اما در نظام خلافت بغداد سر درآوردند. ببینید با چه زیبایی روح تفکر اجتماعی ما را بیان می‌کند. در تحلیلی که از تشیع علوی و تشیع صفوی ارائه می‌دهد، در واقع از سنت ایرانی، مناسبات ایران، اسلام و تشیع سخن می‌گوید. به‌عنوان منظر من شریعتی شاهکاری را عرضه می‌کند پیش از بسیاری از به اصطلاح مورخان ما، روح تاریخی ما را خارج از جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک توضیح داده و می‌گوید با یک مواجهه پدیدارشناسانه در واقع روح تاریخی قوم ایرانی را برای ما باز کند.



طرح: هادی حسینی

شریعتی به روایت زنده یاد دکتر سید محمدامین قانع‌راد

پدر فکری نسل ما

شریعتی برای بسیاری از ما نقش پدر فکری را دارد و ما نزد او تلمذ کرده‌ایم و از او اندیشیدن و نگاه‌نقدانه و عمق فکر را آموخته‌ایم. شریعتی شاید جزو نخستین روشنفکرانی است که در ایران برای ایران اندیشید و سعی کرد فراتر از قالب فکری خود، قالبی گذارد و با نگاه ترکیبی و خلاقانه به میراث فکری ایران و اسلام و جهان پرداخت و توانست سنت‌های جالبی در زمینه‌های مختلف عرضه کند.

اما همیشه در داستان پدر و پسر قدری عصیان هم هست؛ همان کاری که شریعتی نسبت به نسل‌های قبلی و پدران فکری خود کرد و از فرزندان خود نیز این انتظار را داشته است. فرزندان شریعتی تنها محدود به فرزندان بیولوژیک او نمی‌شود؛ بلکه شامل همه ما می‌شود که بتوانیم تفکر و گوی نقادانه‌ای را پیش ببریم.

شریعتی در گویی که ارائه داد ۵۰ درصد به «امر اجتماعی» توجه کرده است اما در ۵۰ درصد دیگر از «امر اجتماعی» تا حدی غفلت کرده است. اگر قرار است «گرایش نوشریعتی» وجود داشته باشد طرفداران این گرایش باید توجه خود را به «امر اجتماعی» کامل کنند. منظور از «امر اجتماعی» مناسباتی است که بالفعل و به‌طور خاص در ایران وجود دارد و زندگی ما را شکل می‌دهد. شرایط کنونی ما «استمرار در امر اجتماعی» را می‌طلبد؛ امروزه امر اجتماعی معلق شده است؛ هم از طرف انقلابیون، هم از سوی اپوزیسیون «امر اجتماعی» به حاشیه رفته است که دلایل متعدد دارد. یک دلیلش این است که در سنت مبارزه سیاسی ما تفکیک «امر سیاسی»

از «امر اجتماعی» وجود نداشته است. در حالی که اگر مبارزه انجام می‌دهیم باید در قلمرو «امر سیاسی» باشد نه قلمرو «امر اجتماعی»؛ باید برای «امر اجتماعی» حرمتی قائل شویم و جزو نخستین روشنفکرانی می‌کند و در عین حال مبارزه هم کنیم. این در حالی است که همیشه مبارزه کردن برای ما به این معنی بوده که کل افق زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را درگرونی‌های جالبی در مواردی تا اعماق وجود افراد برویم تا آن را هم دگرگون کنیم.

شاید تنها در سنت ما باشد که انقلاب معنایی عجیب و غریبی یافته است. به تعبیری وقتی ما دعوای سیاسی می‌کنیم در عین حال دعوای اجتماعی و فرهنگی هم می‌کنیم حتی در لایه‌های وجودی هم دعوا ایجاد می‌کنیم و این امر از ناتوانی ما نشأت می‌گیرد. پس ضرورت دارد از این مرحله عبور کنیم و مبارزه را به «امر سیاسی» محدود کنیم و به نحوی با «امر اجتماعی» هم پیوند برقرار کنیم.

به‌نظر می‌رسد شریعتی در مرحله‌ای که می‌خواهد انقلاب را آسیب‌شناسی کند که «چرا انقلاب لازم است» در این مرحله به «امر اجتماعی» توجه می‌کند ولی در مرحله‌ای که می‌خواهد «استراتژی تغییر» را بگوید به «امر اجتماعی» بی‌توجه می‌شود و استراتژی تغییر را در زمینه انسان‌شناسی جست‌وجوی کند! به عبات دیگر، شریعتی مشکلات را «جامعه‌شناسی» و راه‌حل‌ها را «انسان‌شناسی» می‌بیند از همین رو پیدا کنید؛ از خودبیگانگی انسان در برابر کار، مذهب، ملیت و هویت، شاه کلید وازه شریعتی «از خودبیگانگی» بود



عکس: سلیمان دانشکده علوم اجتماعی

اجتماعی» را می‌توان بارها دید. یک راه تعلیق «امر اجتماعی» این است که ایدئولوژی را مطرح کنیم که «غیر تاریخی» باشد. ایدئولوژی که «تاریخی» است دعوای سیاسی را مطرح می‌کند و در برابر آن هم برنامه‌هایی برای ارائه دارد. اما ایدئولوژی که «غیر تاریخی» است اساساً به وضع موجود توجهی ندارد و حتی خواهان تغییر وضع موجود هم نیست؛ بیش از اینکه بخواهد وضع موجود را تغییر دهد به دنبال «انویپا» است که آن انویپ هم از این «وضعیت غیر تاریخی» نشأت گرفته است.

وقتی قرار است جامعه مناسبی تحقق یابد که ممکن است مدینه فاضله، امت یا جامعه سوسیالیستی... باشد؛ به این معنا که قرار نیست در این جامعه خاص که موجود است تغییر خاصی ایجاد شود، بلکه قرار است چیزی دیگری در آن تحقق پیدا کند که این امر دعوا را غیرتاریخی می‌کند. یعنی مثلاً در سال ۱۳۵۰ دعوای رژیم و مردم را تبدیل به دعوای هایل و قایل می‌کند و این دعوا ممکن است از حرکت روح به معنای هگلی خودش باشد که دارد دگرگونی ایجاد می‌کند. یعنی بر دعوای ملموس عنوانی می‌گذارد که باعث می‌شود از «امر اجتماعی» مشکل‌های که می‌خواهد «استراتژی تغییر» را بگوید به «امر اجتماعی» بی‌توجه می‌شود و استراتژی تغییر را در زمینه انسان‌شناسی جست‌وجوی کند! به رسمیت می‌نشناسد که می‌خواهد نقاط اسارت را پیدا کند. جامعه‌شناسی به‌شما کمک می‌کند نقاط اسارت را پیدا کنید؛ از خودبیگانگی انسان در برابر کار، مذهب، ملیت و هویت، شاه کلید وازه شریعتی «از خودبیگانگی» بود

که همه‌جا آن را جست‌وجوی می‌کند. جامعه‌شناسی زندان انسان را به انسان نشان می‌دهد و نشان می‌دهد که چرا در برابر آنها مقاومت می‌شود. از نظر شریعتی، جامعه‌شناسی، بیان مشکل است. جامعه نجات بخش نیست بلکه اسپرکننده است و این نگاه ۵۰ درصدی شریعتی نسبت به «امر اجتماعی» است؛ موقعی که از «امر اجتماعی» صحبت می‌کند می‌گوید این امر اجتماعی چه بد است. اما وقتی می‌خواهد شما را آزاد کند از انقلاب وجودی و تغییر ذاتی و انقلاب جوهری صحبت می‌کند؛ اینجا می‌بینید راه‌حل‌هایش بیش از اینکه جامعه‌شناسی باشد، انسان‌شناسی

است. تعارض بین مشکلات جامعه‌شناسی و راه‌حل انسان‌شناختی چیزهایی است که باید در «نوشریعتی» از آن احتراز کرد. حال که بسیاری از راه‌حل‌ها می‌تواند در «شناخت جامعه» باشد بسیاری از روشنفکران ما نمی‌دانند در کدام جامعه زندگی می‌کنند؛ هم کسانی که در ایران هستند و هم کسانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند. سرنوشت تاریخی ما چنین بوده است که بر اثر سنت فرهنگی عمیق و طولانی که عمدتاً جنبه وجودی داشته است، باعث شده که راه‌حل مسائل اجتماعی ما در «ایجاد انقلاب ذهنی در افراد» می‌دانیم. در حالی که راه‌حل مسائل

اجتماعی، خودشان باید «اجتماعی» باشند. این تغییر نگرشی است که «امر اجتماعی» حس مراقبت پیدا کنیم؛ یعنی مراقب آنچه داریم، باشیم و آن را بهبود بخشیم. در حالی که بازتاب از روشنفکران ما نمی‌دانند در کدام جامعه زندگی می‌کنند؛ هم کسانی که در ایران هستند و هم کسانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند. سرنوشت تاریخی ما چنین بوده است که بر اثر سنت فرهنگی عمیق و طولانی که عمدتاً جنبه وجودی داشته است، باعث شده که راه‌حل مسائل اجتماعی ما در «ایجاد انقلاب ذهنی در افراد» می‌دانیم. در حالی که راه‌حل مسائل

*گزیده‌ای از سخنرانی مرحوم دکتر سید محمدامین قانع‌راد در همایش «اکنون ما و شریعتی» که ۲۹ خرداد ماه ۹۶ در دانشگاه تربیت مدرس ارائه شد.